

رخدادها و سنجش تغییر در باورهای رهبران (مطالعه موردی: باراک اوباما و انتخابات ریاست جمهوری یازدهم در ایران)

علیرضا خسروی^۱

استادیار گروه روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

شایان افراسیابی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۳۱ - تاریخ تصویب: ۹۵/۲/۱۵)

چکیده

رهبران سیاسی اطلاعات مربوط به موقعیت را بر اساس ادراکات یا به بیان دقیق‌تر باورهای خود پردازش می‌کنند و به برداشتی از موقعیت می‌رسند. با وجود اینکه باورها اغلب در مقابل تغییر مقاومت می‌کنند، تحول در آن‌ها منتفی نیست و ممکن است به علت‌های گوناگونی از جمله وقوع رخدادی خارجی دچار تغییر شوند. در این مقاله چنین تغییری را در باورها بررسی خواهیم کرد. به دلیل اهمیت نقش رئیس جمهور آمریکا در سیاست خارجی این کشور، بر تغییر احتمالی باورهای باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا پس از انتخابات ریاست جمهوری یازدهم در ایران متمرکز خواهیم شد. فرضیه‌ای که در چارچوب نظریه رمزگان عملیاتی و با روش وی‌آی‌سی‌اس مورد آزمون قرار می‌گیرد، این است که تغییر در باورهای اوباما جزئی و محدود، ولی در جهت جلب همکاری بیشتر بوده است. یافته‌های ما جدا از دلایل و زمینه‌های تغییر، این فرضیه را تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی

باراک اوباما، تغییر رمزگان عملیاتی، رویکرد ادراکی، سیاست خارجی آمریکا.

مقدمه

نظریه پردازان تحلیل سیاست خارجی^۱ همواره بر نقش رهبران سیاسی به عنوان یکی از عوامل داخلی اثرگذار بر سیاست خارجی یک کشور توجه داشته‌اند؛ بنابراین غیر از بحث‌های حقوقی و سیاسی درباره میزان اختیارات رئیس جمهور یا رهبر سیاسی یک کشور تقریباً بیشتر پژوهشگران، اثرگذاری این نقش را به تناسب ساختار سیاسی یک کشور انکارناپذیر می‌دانند. والتز که مشهورترین نظریه پرداز پارادایم واقع‌گرایی محسوب می‌شود در رساله نخست خود بر این نکته تأکید داشت که «جنگ در اذهان و احساسات انسان‌ها آغاز می‌شود» (Waltz, 1959: 9)؛ بنابراین اصولاً «تمام سطوح تبیینی تحلیل سیاست خارجی» به فرد ختم می‌شود (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۲). واقع‌گرایان نوکلاسیک نیز به این نکته اشاره می‌کنند که توزیع بین‌المللی قدرت فقط از راه تأثیر بر تصمیم مقامات دارای «گوشت و خون» می‌تواند تعیین‌کننده باشد؛ بنابراین چاره‌ای نداریم جز اینکه ببینیم سیاست‌گذاران موقعیتی را که در آن قرار گرفته‌اند چگونه تعریف می‌کنند (Rose, 1998: 158).

با این وجود، فرد همیشه در تصمیم‌گیری خود اختیار و آزادی کامل ندارد. پیش از به‌کارگرفتن هر تصمیمی لازم است تا برداشتی از موقعیت در ذهن تصمیم‌گیرنده شکل گیرد. برای او هیچ چیز مهم‌تر از آن نیست که در گام اول تا جایی که مقدور است بداند که درباره چه مسئله‌ای می‌خواهد تصمیم بگیرد؛ پس به اطلاعاتی درباره آن موقعیت احتیاج خواهد داشت. این اطلاعات از صافی‌های ذهنی تصمیم‌گیرنده خواهد گذشت که «باورها» یکی از مهم‌ترین آنهاست. اطلاعات بر باورهایی که از پیش در ذهن او وجود دارد عرضه خواهند شد و آن اطلاعاتی که هم‌خوانی نداشته باشند یا نادیده گرفته می‌شوند یا چنان تغییر می‌کنند که با انتظارات او هم‌خوان شود و دست‌کم با باورهای او تضاد آشکاری نداشته باشند. برداشت پس از این مرحله شکل می‌گیرد (Jervis, 1976: 143).

با این حال باورهای تصمیم‌گیرندگان نیز مثل هر فرد دیگری در طول زندگی تغییر می‌کند. این تغییر ممکن است علت‌ها و ریشه‌های مختلفی داشته باشد؛ اما از مهم‌ترین آن‌ها مواجهه با اطلاعات جدید و رخدادهای خارجی است. البته به دلیل اینکه باورها معمولاً در مقابل تغییر مقاومت می‌کنند (Jervis, 1976: 295)، تحول در آن‌ها اگر روی دهد، اغلب کند و جزئی است. هر چند هنوز به‌طور کلی معلوم نیست که تغییرات در باورها «چگونه، کی و چرا» رخ می‌دهند (Renshon, 2008: 823). بررسی این تحول یا تداوم باورها درباره رؤسای جمهوری آمریکا موضوع چند پژوهش بوده است (برای نمونه Walker et al., 1998; Renshon, 2008; Schafer and Crichlow, 2000; Walker and Schafer, 2000)؛ اما در اینجا تغییر احتمالی باورها را به شکل

1. Foreign Policy Analysis (FPA).

موردی برای باراک اوباما، چهل و چهارمین رئیس جمهور آمریکا در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری یازدهم جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۲ بررسی می‌کنیم. پیش از آن لازم است به صورت اجمالی به پیشینه روابط آمریکا و ایران، به ویژه از نگاه رؤسای جمهور ایالات متحده، نگاهی بیفکنیم تا اهمیت موضوع پژوهش در متن زمینه‌مندی آن روشن‌تر شود.

در دوران ریاست جمهوری کارتر، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و در پی آن سفارت آمریکا در تهران تسخیر شد. کارتر در پاسخ، به‌کارگیری مجموعه‌ای از اقدامات را برای واردکردن فشار بر ایران در دستور کار قرار داد و در نهایت به قطع روابط دیپلماتیک با ایران و به‌کارگرفتن تحریم‌های اقتصادی علیه این کشور تصمیم گرفت. به علاوه عملیاتی نظامی برای آزادسازی دیپلمات‌های آمریکایی ترتیب داده شد که نتیجه‌ای در بر نداشت (Jones, 2008: 476). هرچند همه دیپلمات‌ها حدود یک سال بعد آزاد شدند؛ اما این اتفاق تأثیر عمیقی بر روابط آمریکا و ایران در سال‌های بعد گذاشت.

در حرف و عمل رونالد ریگان، رئیس جمهور بعدی آمریکا نوعی تناقض مشاهده می‌شود. او از سویی در تابستان ۱۹۸۵ در واکنش به کشته‌شدن گروگان‌های آمریکایی در لبنان، ایران را در کنار لیبی، کره شمالی، کوبا و نیکاراگوئه «کنفدراسیونی از دولت‌های تروریست» خواند که «توسط عجیب‌ترین مجموعه... عجیب‌الخلقه‌ها و جنایت‌کاران کثیف از زمان ظهور رایش سوم [در آلمان] اداره می‌شوند» (Weinraub, 1985). از سوی دیگر اندکی بعد، گروهی از مقامات شورای امنیت ملی او، از جمله رابرت مک‌فارلین، مشاور امنیت ملی، با آگاهی و تأیید رئیس جمهور از راه شبکه‌ای پیچیده، مخفیانه به ایران در حال جنگ با عراق سلاح فروختند. هرچند اقدام اخیر با هدف آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان صورت پذیرفت (Lynch and Bogen, 1996: 2)، هم در آمریکا و هم در ایران جنجال ویژه‌ای بر پا کرد. ماجرای این گروگان‌ها به دوران ریاست جمهوری جورج بوش پدر نیز کشیده شد و او در سخنرانی تحلیلی خود، تلویحاً به این گروگان‌ها اشاره کرد و در پیامی احتمالاً خطاب به ایران گفت: «اراده خیر، اراده خیر به دنبال می‌آورد.» هرچند گروگان‌ها با همراهی ایران آزاد شدند؛ اما دولت بوش پدر، به این اقدام پاسخ جدی نداد (Katzman, 2009: 37).

ویلیام (بیل) کلینتون و جورج بوش پسر رؤسای جمهور بعدی آمریکا رویکرد عموماً خصمانه‌تری در پیش گرفتند. کلینتون در سخنرانی خود در کنگره جهانی یهود در سال ۱۹۹۵، ایران، عراق و لیبی را «محل امن تروریست‌ها»، «در پی بی‌ثبات کردن منطقه» و «مشتاق به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای و دیگر تسلیحات کشتار جمعی» خواند و آنچه را معرفی کرد که به راهبرد «مهار دوگانه» درباره ایران و عراق معروف شد. او به‌ویژه از به‌کارگرفتن تحریم‌های شدید نفتی و تجاری بر ایران سخن گفت (Clinton, 1996: 614-8). جورج بوش

پسر نیز در سخنرانی وضعیت اتحادیه در سال ۲۰۰۲ در ادبیاتی مشابه ریگان، ایران را در پی سلاح هسته‌ای و «صادرکننده وحشت (ترور)» توصیف کرد و این کشور را در کنار عراق و کره شمالی و «متحدان تروریست» آن‌ها، تشکیل‌دهنده «محور شرارت» خواند که برای «تهدید صلح جهانی» مسلح می‌شوند (Bush, 2002).

این اظهارنظرها و رفتارهای رؤسای جمهور ایالات متحده ادامه می‌یابد تا اینکه باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا در سال ۲۰۰۹ نخستین پیام نوروزی خود (که پس از آن به سنتی سالیانه تبدیل شد) را با لحن نرم‌تری خطاب به رهبران ایران بیان کرد و ضمن اشاره به سه دهه تنش در روابط دوجانبه، خواستار ورود به مرحله‌ای جدید در روابط دو کشور شد (Obama, 2009b). وی همچنین در سخنرانی در دانشگاه قاهره تصریح کرد: «در میانه جنگ سرد، ایالات متحده نقشی در سرنگونی حکومت ایران^۱ که به روشی مردم‌سالار انتخاب شده بود ایفا کرد» (Obama, 2009a)؛ به این ترتیب به نظر می‌رسید که این عبارات و صحنه‌گذاشتن بر مواردی نظیر نقش آمریکا در کودتا می‌توانست نقطه عطفی در روابط آمریکا و ایران به حساب آید؛ به این ترتیب در همان حال که همچنان از اتهامات پیشین سخن می‌گفتند، رئیس جمهور آمریکا ادبیات تازه‌ای به کار می‌برد. او در ششمین پیام نوروزی خود خطاب به مردم ایران به این نکته اشاره کرد که حسن روحانی، رئیس جمهور جدید ایران «با حمایت قوی مردم انتخاب شده است» و ایرانیان از این راه «صدای خود را رسانده‌اند» (Obama, 2014). این اظهار نظر او زمانی در موضوع پژوهش این مقاله اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم چند ماه پیشتر در گفت‌وگویی که انجمن سابان^۲ ترتیب داده بود، این باور را که روحانی با احمدی‌نژاد تفاوتی ندارد به معنی دست‌کم‌گرفتن تغییری دانست که در جریان انتخابات سال ۱۳۹۲ در سیاست ایران ایجاد شده است (Obama, 2013). حال پرسش این است که آیا ادراکات و باورهای آمریکا درباره ایران در نتیجه یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۹۲ تغییر کرده است؟ اگر پاسخ مثبت است، این تغییر در چه جهتی صورت گرفته است؟

فرضیه‌ای که سعی خواهد شد در چارچوب رویکرد ادراکی «رمزگان عملیاتی» و به کمک تحلیل محتوای بیانات رئیس جمهور آمریکا به روش «وی‌آی‌سی‌اس» به آزمون گذاشته شود به این شرح است:

۱. در سال‌های پس از این کودتا، شاه ایران که با سرنگونی مصدق به قدرت برگشته بود از متحدان آمریکا محسوب می‌شد، و حتی جیمی کارتر که حقوق بشر را «روح سیاست خارجی» خود می‌دانست، مجبور شد تا اقدامات خشن حکومت شاه را عملاً نادیده بگیرد. او در سال ۱۹۷۷ به تهران آمد و ضمن تمجید شاه، ایران را «جزیره ثبات» خواند (Jones, 2008: 455, 473).

۲. Saban Forum: انجمنی که با هدف برقراری ارتباط و گفت‌وگو بین رهبران آمریکا و رژیم صهیونیستی تشکیل شده است.

باورهای اواما درباره ایران معطوف به انتخابات ریاست جمهوری یازدهم در جمهوری اسلامی ایران تغییر اساسی نکرده است؛ اما نسبت به حل مسائل دوجانبه، خوشبینی بیشتری پیدا شده است و شرایط را برای به کارگرفتن راه‌های همکاری‌جویانه مناسب‌تر می‌بیند. در واقع، بیش از آنکه جهان‌بینی او تغییر کرده باشد، دیدگاه او در مورد ابزارهایی که او را به هدف می‌رساند تغییر کرده است.

در ادامه ضمن ارائه توضیحاتی پیرامون نظریه ادراکی و جایگاه رمزگان عملیاتی در آن و نیز توضیحات اجمالی در رابطه با اهمیت و جایگاه رئیس جمهور در سیاست خارجی آمریکا روش «وی‌آی‌سی‌اس» را تشریح می‌کنیم و سعی خواهد شد تا مبتنی بر آن، یافته‌های پژوهش و در نهایت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پیرامون فرضیه مطرح شده ارائه شود.

چارچوب مفهومی و نظری

فارغ از اینکه یک رهبر سیاسی در نقش فردی صاحب نفوذ و تأثیرگذار در نظر گرفته شود یا در نقش یک تصمیم‌گیرنده، ادراکات (cognitions) او در رفتارش، به کارگیری نفوذ یا تصمیم اثر می‌گذارد. درباره برخی رهبران که شأن تصمیم‌گیری مهمی دارند، پژوهشگران بیشتر به بررسی تأثیر ادراکات بر تصمیم‌گیری آن‌ها توجه می‌کنند. منظور از تصمیم‌گیری معمولاً «فرایندی است که در نهایت به انتخاب طرحی از میان تعداد محدودی طرح‌های جایگزین می‌انجامد» (اسنایدر و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۱). در چنین فرایندی دو مدل کلی برای تحلیل رفتار افراد تصمیم‌گیرنده می‌توان تصور کرد: عقلانیت کامل یا جوهری^۱ و مدل عقلانیت محدود^۲. در مدل عقلانیت کامل آنچه اهمیت دارد هدف‌های تصمیم‌گیرنده، گزینه‌هایی که در پیش رو دارد و معیاری برای محاسبه ارزش هر گزینه (هزینه و فایده آن) در مسیر رسیدن به هدف است. این درحالی است که تصمیم‌گیرنده توان پردازش بسیار محدودی دارد و چاره‌ای ندارد جز اینکه واقعیت بیرونی را ساده‌سازی کند و بر اساس «تصویری» که از این واقعیت در ذهن خود می‌سازد آن را بشناسد (Tetlock and McGuire, 1986: 149-50)؛ بنابراین عقلانیت کامل دیگر معنایی نخواهد داشت.

مدل عقلانیت محدود پاسخی به نقص‌های مدل عقلانیت کامل است؛ به این معنی که مفهوم‌سازی خود تصمیم‌گیرنده از موقعیتی که در آن قرار دارد و چگونگی استنتاج نتایج از اطلاعاتی که در اختیار اوست نیز در این مدل مدنظر قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، تأثیر «موقعیت بیرونی و قابلیت‌های تصمیم‌گیرنده» بر رفتار او بررسی می‌شود. مدل عقلانیت محدود با

1. stantiv
2. Bounded

مطالعات روان‌شناسی ادراکی که می‌کوشد درباره قابلیت‌های حل مسئله، تصمیم‌گیری، به‌خاطر سپاری و یادگیری مغز انسان آگاهی یابد در پیوند نزدیک است (Simon, 1985: 294-5). این پیوند نزدیک، حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای «روان‌شناسی سیاسی» را پدید آورده که پس از گذر از غلبه عنصر «شخصیت و فرهنگ» در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، عنصر «ایستارها» در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به غلبه «ادراک سیاسی و تصمیم‌گیری» در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رسیده است (McGraw, 2000: 806).

ادراکات را «تفسیر افراد از محیطشان و ایستارها، باورها، متن‌واره‌ها و طرح‌واره‌هایی که نتیجه تجربیات آن‌هاست» تعریف می‌کنند که «مبنای همه رفتارهای سیاسی» است (Young and Schafer, 1998: 64, 66). به نظر ورتزبرگر باورها تعیین‌کننده‌اند: در اینکه چه می‌بینیم، موقعیتی را که در آن هستیم چگونه می‌شناسیم و تفسیر می‌کنیم، در مواجهه با این موقعیت کدام راه را برمی‌گزینیم و آن را برای رسیدن به هدف کافی می‌دانیم (هاوتن، ۱۳۹۳: ۱۲۱). به بیان دیگر، افراد تعریف موقعیت و سپس تصمیم‌گیری را بر اساس ادراکات و به تعبیری باورهایشان انجام می‌دهند. جرویس نیز (۱۹۷۶) درباره چهار سطح تحلیل سیاست خارجی بحث می‌کند: محیط بین‌المللی، سیاست داخلی، دیوان‌سالاری و فرایند تصمیم‌گیری؛ سرانجام نتیجه می‌گیرد که «تبیین تصمیمات و سیاست‌های حساس بدون ارجاع به باورهای تصمیم‌گیرندگان درباره جهان و تصویر [ذهنی] آن‌ها از دیگران ممکن نیست» و این ادراکات را بخشی غیرقابل صرف‌نظر از علت تقریبی یک رفتار می‌داند (Jervis, 1976: 28).

با همه اینها چگونگی تأثیرگذاری باورها و ادراکات بر رفتار و تصمیم‌گیری سیاست خارجی کاملاً روشن نیست؛ به بیان دیگر، نمی‌توان زنجیره علی مشخصی را از باوری خاص به رفتاری خاص تصور و توصیف کرد. به اعتقاد الکساندر جورج باورها نه به صورت مستقیم، بلکه به شکل غیرمستقیم و با تأثیرگذاری بر نحوه پردازش اطلاعات در ذهن تصمیم‌گیرنده بر تصمیم او اثر می‌گذارند. اگر بخواهیم نحوه این اثرگذاری را دقیق‌تر بشناسیم، او دو فن را پیشنهاد می‌کند: یکی یافتن تناسب و سازگاری بین محتوای باورها و تصمیمات (با روش‌های کمی و بررسی همبستگی) و دیگری ردگیری دقیق مراحل که تصمیم‌گیرنده از باورهای خود شروع می‌کند، موقعیت را می‌شناسد، گزینه‌ها را می‌یابد و آن‌ها را ارزیابی می‌کند (به نقل از Walker, 1990: 406). نمونه‌ای از اثر باورها بر گزینش‌های سیاستی رهبری سیاسی را در مطالعه‌ای که دایسون (۲۰۰۱) درباره ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه انجام داده است، می‌توان دید. پژوهش دیگری نیز درباره تأثیر باورهای رؤسای جمهور آمریکا بر به‌کارگرفتن تحریم‌های اقتصادی در فاصله سال‌های ۱۹۶۶ تا ۲۰۰۰ علیه دولت‌های دیگر انجام شده و این نتیجه به دست آمده است که با وجود اینکه تصمیم به وضع تحریم‌ها زیر فشار گرفته نشده و

اصولاً نقش رئیس جمهور در وضع تحریم به اندازه استفاده از گزینه نظامی پررنگ نیست، باورهای او هم در وضع اولیه تحریم‌ها و هم در تغییر آن‌ها نقش چشمگیری داشته‌اند (Drury, 2006). با این حال، هالستی درباره ساده‌انگاری رابطه باورها و تصمیمات، چنانکه گویی باورها دستورالعمل‌های «مکانیکی‌اند که تصمیم‌گیرندگان از آن‌ها پیروی می‌کنند، هشدار داده است (Holsti, 1976: 20).

سرانجام باید توجه داشت که در مطالعه ادراکات رهبران سیاسی، هدف این نیست که ریشه ادراکات را بیابیم. به بیان دیگر، مهم نیست که باورهای فرد از کجا آمده‌اند و چگونه شکل گرفته‌اند؛ در اینجا مهم است که بدانیم فرد درباره محیط پیرامون خود چه باورهایی دارد؛ به این ترتیب، در نتیجه آنچه «انقلاب ادراکی» خوانده می‌شود (Herrmann, 1988: 175)، رویکردهای نظری متنوعی برای سنجش و شناسایی ادراکات و باورهای افراد و به‌طور خاص رهبران سیاسی در حوزه سیاست خارجی ارائه شده است. یانگ و شیفر (1998) این رویکردها را به چهار دسته کلی تقسیم کرده‌اند: نقشه ادراکی،^۱ نظریه تصاویر ذهنی،^۲ پیچیدگی مفهومی،^۳ و رمزگان عملیاتی.^۴

رویکرد رمزگان عملیاتی

رویکرد چهارم از میان رویکردهای یادشده در بالا، یعنی رمزگان عملیاتی، رویکرد نظری منسجمی برای شناسایی و استخراج باورهای تصمیم‌گیرندگان است. در واقع، رمزگان عملیاتی را باید نظامی از باورها دانست که به دیدگاه تصمیم‌گیرنده درباره جهان سیاسی شکل می‌دهد باورهای فلسفی و عقاید او را در خصوص وسایل رسیدن به هدفها مشخص می‌کند باورهای ابزاری یا به بیان جورج به نقل از شیفر و واکر (2006: 7) «نظام باورها که اطلاعات ورودی از محیط را غربال می‌کند و بر ترجیحات فرد درباره هدفها و وسایل مختلف اثر می‌گذارد». جورج که خود مبدع این رویکرد یا دست‌کم سامان‌دهنده آن است، رمزگان عملیاتی را بخش شایان توجهی از کل مجموعه باورهای کنشگر درباره زندگی سیاسی از جمله باورهای او درباره ماهیت سیاست و تعارض سیاسی، دیدگاه‌های او درباره اینکه تا چه حد می‌توان به تحولات تاریخی شکل داد و عقیده او درباره راهبرد و تاکتیک‌های درست، تعریف می‌کند. همه باورها و ایستارهایی که بر رفتار و تصمیم‌گیری کنشگر اثر می‌گذارند، مثلاً باورهای اخلاقی و هنجاری، ذیل این عنوان قرار نمی‌گیرند (George, 1969: 197).

1. Cognitive Mapping
2. Image
3. Conceptual Complexity
4. Operational Code

استخراج رمزگان عملیاتی را از راه پاسخ به ده پرسش فلسفی و ابزاری ممکن می‌داند. این ده پرسش به این قرارند:

باورهای فلسفی

۱. سرشت روابط: ماهیت «اساسی» زندگی سیاسی چیست؟ جهان سیاسی اساساً جهانی هماهنگ است یا متعارض؟ ویژگی‌های بنیادی حریف سیاسی فرد چیست؟
۲. خوش‌بینی به تحقق آرمان‌ها: برای تحقق نهایی ارزش‌ها و آرمان‌های بنیادین سیاسی فرد چه چشم‌اندازی وجود دارد؟
۳. پیش‌بینی‌پذیری آینده: آیا آینده سیاسی پیش‌بینی‌پذیر است؟ به چه معنی و تا چه حد؟
۴. تسلط بر تحولات: فرد چقدر می‌تواند بر تحولات تاریخی «مهار» یا «تسلط» داشته باشد؟ نقش فرد در «حرکت‌دادن» یا «شکل‌دادن» به تاریخ در راستای مطلوب چیست؟
۵. نقش بخت: نقش «بخت» در امور انسانی و تحولات تاریخی چیست؟

باورهای ابزاری

۱. بهترین رویکرد انتخاب هدف‌ها: بهترین رویکرد برای انتخاب هدف‌های کنش‌های سیاسی چیست؟
۲. کارآمدترین روش پی‌گیری هدف‌ها: چگونه می‌توان به کارآمدترین شکل به دنبال اهداف کنش‌ها بود؟
۳. مخاطره‌پذیری: خطرات (ریسک‌های) کنش سیاسی چگونه محاسبه، مهار و پذیرفته می‌شوند؟
۴. زمان‌بندی: بهترین زمان‌بندی اقدامات برای پیشبرد منافع فرد چیست؟
۵. مطلوبیت گزینه‌ها: میزان مطلوبیت و نقش وسایل مختلف برای پیشبرد منافع فرد چقدر است؟

پژوهش‌های بسیاری با هدف استخراج پاسخ این پرسش‌ها در مورد تصمیم‌گیرندگان گوناگون (اعم از وزرای خارجه و رؤسای جمهور آمریکا) انجام شده است که بعضی از آن‌ها کیفی (مثل Holsti, 1970; McLellan, 1971; Walker, 1977; Dyson, 2001) و بعضی کمی (مثل Renshon, 2009; Drury, 2006; Malici and Malici, 2005; Schafer and Crichlow, 2000; Walker et al., 1998) بوده‌اند؛ هرچند پژوهش‌های جدید بیشتر به روش کمی انجام شده‌اند.

به این ترتیب، بر اساس رویکرد رمزگان عملیاتی، باید برای بررسی تغییر در باورهای اواما درباره ایران، در پی پاسخ به این ده پرسش قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری یازدهم ایران باشیم.

تغییر و تحدید رمزگان عملیاتی

پیش از این توضیح دادیم که تغییر در باورها و از جمله در رمزگان عملیاتی ممکن است. احتمال دارد که این تغییر در کوتاه‌مدت در اثر یک رخداد خاص یا در درازمدت و به شکل تدریجی اتفاق بیفتد. به علاوه، با توجه به ماهیت پرسش‌ها در چارچوب نظری رمزگان عملیاتی، می‌توان آن‌ها را محدود به موضوعی خاص یا در قبال کشوری خاص تعریف کرد؛ یعنی برای نمونه تغییر در باور تصمیم‌گیرنده درباره سرشت روابط را به روابط با کشوری خاص (در اینجا ایران) محدود کنیم. مشابه چنین پژوهش‌هایی درباره تغییر در طول زمان و همچنین تحدید حوزه بررسی به کشوری خاص قبلاً انجام شده‌است که از جمله آن می‌توان به پژوهشی که چند نفر از پیش‌گامان این حوزه، یعنی واکر، شیفر، و یانگ (1998) درباره جیمی کارتر، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، انجام داده‌اند یا پژوهشی که درباره تداوم یا تغییر رمزگان عملیاتی جورج بوش پسر، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، در چهار مقطع زمانی بلافاصله پس از پیروزی در انتخابات، نه ماه ریاست جمهوری پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شش ماه بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر و سال آخر دور دوم ریاست جمهوری او انجام شده‌است، اشاره کرد.

روش وی‌آی‌سی‌اس و تحلیل رمزگان عملیاتی اوپاما

مارگارت هرمان (2008) که در حوزه روان‌شناسی سیاسی صاحب‌نام است، هفت پرسش را برای برنامه‌ریزی پژوهش مطرح می‌کند: آیا مسئله پژوهش مستلزم استخراج معناست؟ چه نوع منابعی وجود دارند و چقدر در دسترس هستند؟ آنچه قرار است مطالعه شود بیشتر ماهیت کمی دارد یا کیفی؟ محتوای منابع جنبه بازنمایی دارند یا ابزاری؟ واحد تحلیل و روش کدگذاری چیست؟ چگونه باید نتایج تحلیل را در زمینه موقعیتی، فرهنگی و تاریخی قرار داد؟، آیا تحلیل تکرارپذیر (پایا) است؟ آیا تحلیل روایی دارد؟ در ادامه روش پژوهش خود را بر همین پایه تشریح خواهیم کرد.

ماهیت مسئله

اطلاع از باورها یا به تعبیر کمی‌گرایان «اندازه‌گیری» آن‌ها درباره رئیس‌جمهور و به‌طور کلی رهبران یا تصمیم‌گیرندگان راهی مستقیم ندارد. بسیاری از پدیده‌های طبیعی را می‌توان در آزمایشگاه بررسی کرد و حتی در علوم انسانی و اجتماعی هم، این کار در خصوص یک فرد معمولی چندان دشوار نیست: پرسش‌نامه‌ای در اختیار او می‌گذاریم یا مصاحبه‌ای با او ترتیب می‌دهیم؛ سپس با تحلیل پاسخ‌ها می‌توانیم تصویری از باورهای سیاسی این فرد به‌دست آوریم، اما روشن است که چنین امکانی در مورد رئیس‌جمهور آمریکا وجود ندارد. پژوهشگران

اغلب دسترسی مستقیمی به رهبران سیاسی ندارند. در برخی نمونه‌ها هم که فرد مورد بررسی فوت کرده است، اصولاً چنین چیزی ممکن نیست.

برای غلبه بر این مانع، روشی که بسیار استفاده می‌شود، یعنی ارزیابی «با فاصله» را به کار می‌گیریم؛ به این معنی که بدون دسترسی مستقیم به رهبر سیاسی، می‌کوشیم با استفاده از اطلاعاتی که در اختیار داریم، پاسخ پرسش‌های خود را درباره ویژگی‌های فردی او به دست آوریم. اطلاعاتی که معمولاً به این منظور از آن‌ها استفاده می‌شود، متون بیانات او اعم از سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، نشست‌های خبری و نظایر اینهاست (Winter et al., 1991: 218). هرچند از منابع دیگری نیز می‌توان در این زمینه استفاده کرد، تحلیل بیانات شیوه مرسوم و معتبری به شمار می‌رود؛ در واقع، در تحلیل بیانات، این فرض مستتر است که گفته‌های فرد را ادراکات او هدایت می‌کنند و ما می‌توانیم بدون اینکه مستقیماً از رهبر سیاسی پرسشی بپرسیم، از لابه‌لای سخنان او، باورهای او را استخراج کنیم. برتری استفاده از بیانات، به‌خصوص درباره رهبران سیاسی در این است که چنین محتواهایی به‌ویژه بیانات عمومی منتشر شده‌اند و دسترسی به آن‌ها بسیار آسان است.

البته تحلیل این نوع بیانات با اشکالاتی مواجه است مانند کامل نبودن یا پایین آمدن دقت در ارزیابی ویژگی‌های روان‌شناختی افراد «با فاصله» و نیز امکان دخالت ملاحظات در بیانات و فریب در اظهارات او؛ با این حال، پاسخ شیفر و یانگ (2006: 46-7) این است که متن سخنرانی در هر حال مورد تأیید سخنران و مطابق دیدگاه‌ها و باورهای اوست و تأثیر فریب یا ملاحظات سخنرانی نیز در اثر در نظر گرفتن تعداد زیادی از متن‌ها کم‌رنگ خواهد شد.

روشی که برای استخراج معانی مدنظر از متن‌های مکتوب به کار می‌رود «تحلیل محتوا»^۱ نامیده می‌شود. به بیان دقیق‌تر، منظور از تحلیل محتوا «فن گردآوری و تحلیل محتوای متن است». منظور از محتوا «هر پیام بیان‌شدنی» و منظور از متن «هر رسانه ارتباطی» مانند نوشته، تصویر و مانند آن‌هاست (Neuman, 2007: 227). به تعبیری دیگر، تحلیل محتوا را می‌توان «کندوکاو در معنای نمادین پیام‌ها» تعریف کرد (کرپیندورف ۱۳۹۳: ۲۶). روش تحلیل محتوایی که در این پژوهش از آن استفاده شده است را کمی بعدتر تشریح می‌کنیم.

منابع

متونی که برای تحلیل انتخاب شده‌اند همگی بیانات عمومی باراک اوباما بوده‌اند؛ اما کوشیده‌ایم مجموعه تا حد امکان متنوعی از بیانات او را گرد آوریم تا تأثیر مخاطب یا به‌طور کلی موقعیت و شرایط بیان اظهارات کمتر شود. گفته‌های رؤسای جمهور آمریکا را بیشتر سخنرانی در کنگره

(گزارش سالانه موسوم به «وضعیت اتحادیه»^۱)، سخنرانی در مجمع عمومی ملل متحد، بیانیه‌ها،^۲ پیام‌ها، سخنان در نشست‌های خبری مشترک و فردی و مصاحبه‌های فردی تشکیل می‌دهد؛ اما به دلیل اینکه هدف ما مقایسه باورهای اواما قبل و بعد از روی کار آمدن دولت یازدهم در ایران بوده است که تاریخ تقریبی آن را سپتامبر ۲۰۱۳ در نظر گرفته‌ایم، همه این انواع بیانات قابل استفاده نبوده‌اند؛ بنابراین ناگزیر بوده‌ایم تنها آن نوع بیاناتی را انتخاب کنیم که در هر دو سوی تاریخ مدنظر ما وجود داشته‌اند. در ضمن در آن‌ها به قدر کافی به ایران پرداخته شده باشد؛ به بیان دیگر، باید توازن بین سهم انواع مختلف بیانات را قبل و بعد از سپتامبر ۲۰۱۳ حفظ می‌کردیم. در نهایت مجموعه بیانات ذکر شده در جدول ۱ برای تحلیل انتخاب شد.

جدول ۱. مجموعه بیانات انتخاب شده برای تحلیل رمزگان عملیاتی

نوع بیانات	سال	اهمیت
سخنرانی در کنگره (موسوم به «وضعیت اتحادیه»)	۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵	ارائه تصویری از وضعیت فعلی داخلی و خارجی آمریکا
سخنرانی در مجمع عمومی ملل متحد	۲۰۱۲ ۲۰۱۴	وجه بین‌المللی
پیام نوروزی	۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵	خطاب مستقیم به ایرانیان و اختصاص یافتن تمام آن به موضوع ایران
نشست خبری مشترک (با صدر اعظم آلمان و نخست‌وزیر بریتانیا)	۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ ۲۰۱۵ و ۲۰۱۵	طرح دیدگاه‌های مشترک با مقامات اروپایی
بیانات در انجمن‌های صهیونیستی (اپیک و سابان)	۲۰۱۲ ۲۰۱۳	دغدغه پررنگ صهیونیست‌ها درباره ایران

شایان توجه اینکه از کل متن این بیانات تنها بخش‌هایی را در تحلیل رمزگان عملیاتی دخالت داده‌ایم که موضوع آن ایران بوده است؛ زیرا چنانکه پیش‌تر گفتیم در پی بررسی باورهای سیاسی اواما به‌طور کلی نیستیم، بلکه تنها می‌خواهیم باورهای او و تغییر احتمالی آن‌ها را در خصوص ایران بررسی کنیم.

ماهیت تحلیل محتوا

برای تحلیل محتوا دو نوع کمی و کیفی تصویب پذیر است. ما از روش تحلیل محتوای کمی استفاده خواهیم کرد که به معنی «رویه‌های شمارش و ثبت نظام‌مند برای تولید توصیفی کمی از محتوای

1. State of the Union
2. Statement

نمادین موجود در یک متن» است (Neuman, 2007: 227)؛ زیرا چنانکه هرمان (2008: 155) می‌گوید در پژوهش حاضر هدف ما بررسی تغییر در «درجات» باورهای رئیس جمهور آمریکا است و می‌خواهیم که بدانیم در صورتی که چنین تغییری رخ داده، در خصوص کدام باور و تا چه حد صورت گرفته است. ضمن اینکه معتقدیم متونی که تحلیل می‌کنیم هم جنبه نمایش‌دهندگی و هم جنبه ابزاری دارند؛ زیرا در عین حال که باورهای رئیس جمهور آمریکا را منعکس می‌کنند، بی‌تردید با هدف رساندن پیامی به ایرانیان نیز به کار می‌روند. هرچند متون متفاوت در سطوح متفاوتی از ابزاری بودن قرار می‌گیرند. از این نظر روشن است که باید بین سخنرانی اوباما در انجمن ایپک^۱ با پیام نروزی او خطاب به ایرانیان تمایز گذاشت.

واحد تحلیل و روش کدگذاری

ابزار ما برای استخراج رمزگان عملیاتی با عنوان «سامانه افعال در متن»^۲ یا به اختصار وی‌آی‌سی‌اس، سامانه تحلیل محتوایی است که شیفر و واکر (2006) معرفی کرده‌اند و «باورهای ادراکی سوژه‌ها را در قالب رمزگان عملیاتی» ارزیابی می‌کند (Schafer and Walker, 2006: 30). در وی‌آی‌سی‌اس به برخی افعال متون دسته‌اول مربوط به فرد مورد بررسی امتیازی داده می‌شود، فاعل متناظر با این افعال مشخص می‌شود. سپس بر اساس محاسباتی بر روی کل افعال بررسی شده و همچنین فاعل این افعال در همه متون در دسترس، پاسخ پرسش‌های ده‌گانه رمزگان عملیاتی در قالب اعداد، استخراج‌شدنی خواهد بود و این اعداد باورهای فرد را مشخص خواهند کرد؛ به این ترتیب واحد تحلیل محتوا ترکیب فعل و فاعل مربوط به آن (یا واحد بیانی)^۳ است. شایان توجه اینکه این افعال فقط شامل بیان «کردارها»^۴ یا اقدامات انجام‌شده و «وعده‌ها»^۵ اعم از وعده پاداش یا مجازات می‌شود و منظور از متون دسته‌اول نیز متونی نظیر نوشته‌ها و نامه‌ها، سخنرانی‌های عمومی یا خصوصی، مصاحبه‌ها، نشست‌های خبری و مانند آن‌هاست که مستقیماً سخنان خود فرد باشند، نه آنچه از او نقل قول شده است. چنانکه گفتیم در روش وی‌آی‌سی‌اس هر یک از افعال موجود در متن باید امتیازدهی شوند. به این افعال بر اساس شدت (۱ تا ۳) و جهت‌گیری (منفی یا مثبت) یکی از ۷ امتیاز از +۳ تا -۳ اختصاص می‌یابد (امتیاز صفر به معنای خنثی بودن فعل است). کردارها در نهایت شدت هستند؛ ولی وعده‌ها شدت کمتری دارند؛ مثلاً فعل «حمله کرد» یک کردار و بنابراین به لحاظ شدت در سطح ۳ است؛ در عین حال چون خصمانه و تعارض‌آمیز محسوب می‌شود،

1. AIPAC
2. Verbs In Context System
3. Utterance
4. Deeds
5. Words

جهت گیری منفی دارد. بنابراین امتیاز ۳- را برای آن در نظر می گیریم. در مقابل، فعل «استقبال کرد» به لحاظ شدت در سطح پایین تری قرار می گیرد (با مقدار ۱) و به لحاظ جهت گیری نیز مثبت است. پس امتیاز آن ۱+ خواهد بود. به طور کلی، افعال را بر اساس معنای کلیشان در یکی از این شش دسته می گذاریم و امتیاز را بر همین مبنا به آن ها اختصاص می دهیم: تنبیه (۳-)، تهدید (۲-)، مخالفت (۱-)، حمایت (۱+)، قول مساعد (۲+) و پاداش (۳+). همچنین باید مشخص کنیم که فاعل متناظر با هر فعل، «خود» سخنران (دولت متبوع او) است یا «دیگری»؛ زیرا در رمزگان عملیاتی، باورهای فلسفی ناظر بر دیدگاه فرد درباره «دیگری» است؛ ولی باورهای ابزاری دیدگاه او درباره کنش «خودش» است. حال که امتیازهای فعل ها را در اختیار داریم و فاعل هر کدام را استخراج کرده ایم، از تجمیع آن ها بر اساس جدول ۲ می توانیم پاسخ به پرسش های فلسفی و ابزاری رمزگان عملیاتی را به صورت کمی به دست آوریم.

جدول ۲. نحوه محاسبه کمی شاخص باورهای رمزگان عملیاتی بر اساس وی آی سی اس

شاخص	نحوه محاسبه	حدود شاخص	توضیح
۱.ف	درصد واحدهای بیانی مثبت درباره دیگران منهای درصد واحدهای بیانی منفی درباره دیگران (بدون احتساب شدت)	۱- تا ۱+	هرچه فرد بیشتر درباره کردارها و وعده های منفی (تعارض آمیز) دیگران در مقایسه با کردارها و وعده های مثبت آن ها صحبت کند، نگاه او به جهان تعارض آمیزتر است.
۲.ف	میانگین شدت واحدهای بیانی درباره دیگران (با احتساب جهت گیری) تقسیم بر ۳	۱- تا ۱+	هرچه فرد به کردارها و وعده های منفی (تعارض آمیز) دیگران اهمیت بیشتری بدهد، بدبین تر خواهد بود.
۳.ف	یک منهای واریانس شدت واحدهای بیانی درباره دیگران	۰ تا ۱	هرچه تنوع کردارها و وعده های دیگران از نظر فرد بیشتر باشد، پیش بینی پذیری رفتار آن ها از نظر او دشوارتر خواهد بود.
۴.ف	نسبت تعداد واحدهای بیانی درباره خود به کل تعداد واحدهای بیانی	۰ تا ۱	هرچه فرد بیشتر درباره کردارها و وعده های دیگران صحبت کند، به تسلط خود بر رخدادها باور کمتری دارد.
۵.ف	حاصل ضرب ۳.ف و ۴.ف	۰ تا ۱	هرچه فرد به پیش بینی ناپذیری و تسلط خود بر تحولات بیشتر باور داشته باشد، نقش بخت را کمتر می داند.
۱.الف	درصد واحدهای بیانی مثبت درباره خود منهای درصد واحدهای بیانی منفی درباره خود	۱- تا ۱+	هرچه فرد کردارها و وعده های منفی بیشتری به خود نسبت دهد، راهبرد موردنظر او تعارض آمیزتر خواهد بود.

ادامه جدول ۲. نحوه محاسبه کمی شاخص باورهای رمزگان عملیاتی بر اساس وی‌آی‌سی‌اس

هرچه فرد به کردارها و وعده‌های منفی خود اهمیت بیشتری بدهد، در پیگیری هدف‌ها نیز تاکتیک‌های خصمانه‌تری در پیش می‌گیرد.	۱- تا ۱+ (امتیاز کمتر به معنای تاکتیک‌های خصمانه‌تر است)	میانگین شدت واحدهای بیانی درباره خود (با احتساب جهت‌گیری) تقسیم بر ۳	الف. ۲
هرچه فرد گزینه‌های متنوع‌تری در نظر بگیرد، مخاطره‌گریزتر خواهد بود.	۰ تا ۱ (امتیاز کمتر به معنای مخاطره‌گریزی بیشتر است)	یک منهای واریانس شدت واحدهای بیانی درباره خود	الف. ۳
هرچه فرد گزینه‌های خود را بیشتر تنها در یکی از دو دسته خصمانه یا دوستانه بگذارد، انعطاف‌پذیری کمتری دارد.	۰ تا ۱ (امتیاز کمتر به معنای انعطاف‌پذیری زمانی کمتر است)	یک منهای قدر مطلق درصد واحدهای بیانی مثبت درباره خود منهای درصد واحدهای بیانی منفی درباره خود	الف. ۴
هرچه فرد گزینه‌های خود را بیشتر تنها از نوع کردار یا وعده تعریف کند، انعطاف‌پذیری کمتری دارد.		یک منهای قدر مطلق درصد واحدهای بیانی وعده‌ای درباره خود منهای درصد واحدهای بیانی کرداری درباره خود	
هرچه فرد تأکید بیشتری بر یکی از انواع گزینه‌ها (پاداش، وعده مساعد، حمایت، مخالفت، تهدید، و تنبیه) داشته باشد، آن نوع گزینه را مطلوب‌تر می‌داند.	۰ تا ۱ (امتیاز کمتر به معنای مطلوبیت کمتر آن نوع گزینه است)	نسبت تعداد واحدهای بیانی درباره خود و مربوط به یک امتیاز خاص، به کل تعداد واحدهای بیانی درباره خود	الف. ۵

تکرارپذیری (پایایی)

استخراج اعداد یادشده از متون مورد بررسی به دو صورت دستی و خودکار (رایانه‌ای) انجام می‌شود. اگر به شیوه دستی عمل کنیم، باید پس از جداسازی متون مورد نظر، افعال را در آنها شناسایی کنیم، بر اساس درک خود امتیازی به این افعال اختصاص دهیم و همچنین «خود» را از «دیگری» به عنوان فاعل هر فعل متمایز سازیم. در شیوه خودکار، برنامه‌ای رایانه‌ای به افعال امتیاز می‌دهد و نوع فاعل را مشخص می‌کند. نرم‌افزار ProfilerPlus که مبدعان روش وی‌آی‌سی‌اس آن را تهیه کرده‌اند، این کار را انجام می‌دهد. ما نیز از این نرم‌افزار استفاده کرده‌ایم.

شیوه خودکار از دو نظر بر شیوه دستی برتری دارد: نخست اینکه سرعت کار را بسیار بالا می‌برد و دوم اینکه احتمال عملکرد سلیقه‌ای یا سوگیرانه انسان و خطای او را به صفر می‌رساند. البته ایراد استفاده از نرم‌افزار نیز در این است که امتیازدهی بدون توجه به ظرافت‌های موجود در گفته‌های انسانی و به‌صورتی مکانیکی انجام می‌شود؛ به این ترتیب در

مواردی که گفتار مورد بررسی پیچیدگی داشته باشد، احتمال خطا وجود دارد؛ با این حال، تفاوت خطای رایانه و انسان در این است که اولی در هر شرایطی و در همه موارد مشابه رخ می‌دهد؛ اما خطای کدگذار انسانی وابسته به شرایط و عوامل ذهنی اوست؛ به این ترتیب، تکرارپذیری درباره نرم‌افزار رایانه‌ای کامل است و پایایی ۱۰۰ درصد خواهد بود؛ اما در خصوص انسان چنین نیست (Schafer and Walker, 2006: 38-9).

پاسخ به دو پرسش دیگر هرمان، یعنی چگونگی قراردادن نتایج در زمینه آن و سنجش روایی تحلیل را به بخش بعد وا می‌گذاریم.

یافته‌ها

با توجه به چارچوب نظری رمزگان عملیاتی و روش تحقیق چنانکه توضیح دادیم، در مجموع ۱۶ بیان باراک اوباما (بر اساس جدول ۱) تحلیل شد. نتایج ارائه شده در جدول ۳ باورهای اوباما را قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری یازدهم در ایران نشان می‌دهد.

جدول ۳. رمزگان عملیاتی اوباما قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری یازدهم در ایران (سپتامبر ۲۰۱۳)

تغییر	بعد	قبل	باور
+۰/۱۰	۰/۱۹	۰/۰۹	۱. ف: سرشت روابط
+۰/۰۸	۰/۰۱	-۰/۰۷	۲. ف: خوش بینی به تحقق آرمان‌ها
+۰/۰۴	۰/۶۵	۰/۶۱	۳. ف: پیش‌بینی‌پذیری
+۰/۰۸	۰/۲۴	۰/۱۶	۴. ف: تسلط بر تحولات
+۰/۰۷	۰/۱۶	۰/۰۹	۵. ف: نقش بخت
+۰/۱۱	۰/۱۶	۰/۰۵	الف. ۱: بهترین رویکرد انتخاب هدف‌ها
+۰/۱۶	۰/۰۳	-۰/۱۳	الف. ۲: کارآمدترین روش پی‌گیری هدف‌ها
+۰/۰۸	۰/۶۰	۰/۵۲	الف. ۳: مخاطره‌پذیری
-۰/۱۰	۰/۸۱	۰/۹۱	الف-۴-ا: زمان‌بندی (انعطاف‌پذیری در جهت‌گیری)
+۰/۴۱	۰/۷۹	۰/۳۸	الف-۴-ب: زمان‌بندی (انعطاف‌پذیری در نوع گزینه)
+۰/۰۲	۰/۲۱	۰/۱۹	الف-۵-۱: مطلوبیت گزینه تنبیه
-۰/۰۷	۰/۰۲	۰/۰۹	الف-۵-۲: مطلوبیت گزینه تهدید
-۰/۰۱	۰/۱۸	۰/۱۹	الف-۵-۳: مطلوبیت گزینه مخالفت
-۰/۰۹	۰/۳۹	۰/۴۸	الف-۵-۴: مطلوبیت گزینه حمایت
-۰/۰۵	۰	۰/۰۵	الف-۵-۵: مطلوبیت گزینه وعده مساعد
+۰/۱۹	۰/۱۹	۰	الف-۵-۶: مطلوبیت گزینه پاداش

چنانکه در فرضیه خود آوردیم، روی کارآمدن دولت یازدهم در ایران، دست کم در ابتدای آن، در مجموع تأثیر اندکی بر باورهای اواما درباره ایران برجا گذاشته است؛ یعنی او همچنان تا حد زیادی به باورهای پیشین خود درباره ایران پایبند است. این تغییرات نیز درباره باورهای فلسفی به طور کلی (به جز استثناهایی) کمتر از باورهای ابزاری بوده است (مطابق فرضیه ما). در عین حال تغییرات محدودی را می توان در باورهای اواما دید. این تغییرات عموماً مثبت بوده اند؛ با این حال در نمونه هایی نیز تغییرات منفی دیده می شود: یکی درباره انعطاف پذیری در جهت گیری گزینه های روی میز (خصمانه یا دوستانه) و دیگری درباره کارآمدی گزینه هایی غیر از کردار (گزینه های وعده ای). البته انعطاف پذیری در جهت گیری گزینه ها لزوماً به معنای خصمانه تر شدن آن ها نیست؛ بلکه به معنی روشن تر شدن تکلیف است. این موضوع را شاید بتوان به منفی بودن تغییر کارآمدی گزینه های غیر کرداری نیز مرتبط دانست؛ یعنی در اینجا نیز تکلیف با متمایل شدن به یکی از دو گزینه تنبیه یا پاداش روشن می شود. البته چنانکه در جدول می بینیم تغییر در کارآمدی گزینه پاداش بسیار بیشتر از تغییر در کارآمدی گزینه تنبیه است و در نهایت باور به کارآمدی هر دو تقریباً به یک میزان رسیده است؛ یعنی بعد از روی کارآمدن دولت یازدهم اواما تقریباً به یک میزان برای انتخاب هر دو گزینه آماده است.

در میان باورهای فلسفی بیشترین تغییر را در نگاه تعارض آمیز (۰/۱۰) می بینیم؛ در حالی که فرضیه ما بیشترین تغییر را در باور به تحقق آرمانها (۰/۰۸) و نیز باور به تسلط بر تحولات (۰/۰۸) می دانست. البته تفاوت اینها زیاد نیست. نکته جالب توجه در این میان، میزان بالای پیش بینی پذیری اواما درباره تحولات مرتبط با ایران و ثبات این باور است. به نظر می رسد که او معتقد است شناخت خوبی از ایران دارد و می تواند رفتارهای آن را پیش بینی کند. در میان باورهای ابزاری نیز اواما به کارگرفتن راهبرد همکاری جویانه تر معتقد شده است و در نتیجه آن، به شدت عمل کمتری نیز در تاکتیک هایی که در پیش خواهد گرفت باور دارد.

اگر بخواهیم این یافته ها را در موقعیت و زمینه تاریخی خود قرار دهیم باید به تاریخ روابط تنش آلود و بی اعتمادی و نگاه بدبینانه آمریکا و ایران نسبت به یکدیگر و دشمنی ایران و اسرائیل به عنوان متحد نزدیک آمریکا توجه داشته باشیم. چنانکه اواما می گوید «روحانی بخشی از نظام ایران است و فکر می کنم باید فرض کنیم که ایدئولوژی او نیز نسبت به ایالات متحده و اسرائیل خصمانه است» (Obama, 2013)؛ بنابراین نباید انتظار داشت که این باورها به سرعت دچار تغییرات اساسی شوند.

نتیجه

نخست باید یادآوری کنیم که به دو دلیل تغییر یا تداوم باورهای باراک اوباما به معنای تغییر یا تداوم سیاست آمریکا در قبال ایران نیست: یکی اینکه شخص رئیس جمهور آمریکا در انزوای خود درباره ایران تصمیم نمی‌گیرد؛ بنابراین تنها باورهای او نیست که ممکن است اثرگذار باشد؛ دوم اینکه در تصمیم‌گیری رئیس جمهور نیز تنها عامل مؤثر را نمی‌توان باورهای او دانست. اطلاعاتی که در اختیار او قرار می‌گیرد، هدف‌گذاری‌ها، فشارهای بیرونی و حتی عوامل غیر ادراکی (نظیر احساسات) نیز ممکن است به تصمیمی مغایر یا دست‌کم نامنطبق بر باورهای او منتهی شود؛ به این ترتیب، نتیجه‌گیری علی در اینجا موجه نخواهد بود.

تغییر مثبت در باورهای رئیس جمهور آمریکا درباره ایران نیز لزوماً به این معنی نیست که آمریکا هدف‌های خود را تغییر داده و تصمیم به همکاری با ایران در همه حوزه‌ها و تعدیل رویکرد خود گرفته است؛ بلکه می‌تواند به این معنی باشد که آمریکا ایران را در جهت هدف‌هایی که همچنان تغییر نکرده‌اند، همکاری‌پذیر می‌بیند. به بیان دیگر، تصور می‌کند که فضای بهتری برای تحقق همان هدف‌های قبلی ولی از راه همکاری‌جویانه فراهم شده است. ضمن اینکه همکاری می‌تواند در حوزه‌های خاص و محدودی تعریف شود که دغدغه آمریکا بوده است، نه به‌طور کلی. در چنین صورتی تغییر در باورهای ابزاری بیشتر خواهد بود و نتایج به‌دست آمده نیز همین را نشان می‌دهد.

در هر حال، یافته‌های ما نشان می‌دهد که باورهای اوباما درباره ایران قبل و بعد از روی کار آمدن دولت یازدهم، دست‌کم در ابتدا، اندکی تغییر کرده و این تغییر هم، در جهت مثبت بوده است؛ یعنی او نگاه همکاری‌جویانه‌تری نسبت به ایران پیدا کرده و به تسلط بر تحولات مربوط به روابط با ایران نیز امیدوارتر شده است. اگر در نظر داشته باشیم که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آمریکا و رئیس جمهور آن درباره ایران در مقطع کنونی موضوع برنامه هسته‌ای بوده است، می‌توان تغییر یادشده را چنین تفسیر کرد که اوباما به محقق شدن راه حلی مطلوب، از نظر خودش امیدواری بیشتری پیدا کرده بود.

انعکاس تغییر در باورهای جهان‌بینانه اوباما را درباره ایران در باورهای ابزاری او نیز می‌توان دید. او به این اعتقاد رسیده است که می‌توان راهبردهای غیر تعارض‌آمیزتری را در قبال ایران در پیش گرفت و در تاکتیک‌ها نیز از شدت عمل کاست. در عین حال، به در پیش گرفتن یکی از دو گزینه تنبیه یا پاداش متمایل شده است (نه تهدیدات یا وعده‌های لفظی) و هر دو از نظر او به یک میزان کارآمدی دارند؛ بنابراین آماده است در صورت لزوم هر دو مسیر را با قطعیت بیشتری در پیش بگیرد.

با این وجود، نباید فراموش کرد که همه تغییرات یادشده محدود و مختصر بوده‌اند. به بیان دیگر، اواما ظاهراً محتاطانه با این تغییر در سیاست داخلی ایران برخورد کرده است. در همان حال، با وجود این تغییر نگاه محتاطانه، نگاه او به ایران همچنان از همکاری جویی دور است؛ هرچند تعارض آمیز هم نیست. او همچنان نگاهی همراه با احتیاط به ایران دارد و همان قدر که به تعارضات در رابطه آمریکا و ایران توجه دارد، زمینه‌هایی نیز برای همکاری می‌بیند. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، در پایان به‌ویژه باید تأکید کرد که در این پژوهش به تبیین دلایل احتمالی و به‌بیانی علت‌ها و چرایی این تغییر نپرداخته‌ایم، بلکه تنها مبتنی بر روش مورد اشاره، به یافته‌های فوق اشاره داشته‌ایم. بدیهی است که بدون فهم زمینه‌ها و چرایی این تغییر موضعی که از جمله آن می‌توان به شرایط نامناسب داخلی و اقتصادی ایالات متحده و به‌طور کلی اقتضات افول هژمونی آمریکا و نیز تحلیل ایالات متحده از تفاوت نگرش برخی مقامات دولت یازدهم به مسائل راهبردی اشاره کرد، نمی‌توان درباره کیفیت تغییر نگرش اواما و سیاست آمریکا در قبال ایران قضاوت کرد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسمیت، استیو و امیلیا هدفیلد و دان، تیم (۱۳۹۱). سیاست خارجی: نظریه‌ها، بازیگران، و موارد مطالعاتی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و محسن محمودی و ایوب کریمی، تهران: سمت.
۲. اسنایدر، ریچارد، بروک، اچ و سپین، برتون (۱۳۸۹)، تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، ترجمه محمدجعفر جوادی ارجمند و مجید فرهام، تهران: میزان.
۳. الیسن، گراهام و زلیکو، فیلیپ (۱۳۹۳)، ماهیت تصمیم‌گیری: تشریح بحران موشکی کوبا، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: سمت.
۴. کریپندورف، کلوس. (۱۳۹۳). تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی. تهران: نی.
۵. هاوتن، دیوید (۱۳۹۳)، روان‌شناسی سیاسی، ترجمه علی‌اشرف نظری و شهرزاد مفتوح، تهران: قومس.

ب) خارجی

6. Bush, G. (2002), "State of the Union", *The Washington Post*, Available at: <http://www.washingtonpost.com/wp-srv/onpolitics/transcripts/sou012902.htm>, (Accessed on: 26 May 2016).
7. Clinton, W. (1996), **Public Papers of the Presidents of the United States: William J. Clinton**, Book I, Washington D. C.: US Government Printing Office.
8. Drury, A. (2006), "Economic Sanctions and Operational Code Analysis: Beliefs and the Use of Economic Coercion", In **Beliefs and Leadership in World Politics: Methods and Applications of Operational Code Analysis**, mark Schafer and Stephen G.walker,ed.,187-200. New York: Palgrave MacMillan.
9. Dyson, S. (2001), "Drawing Policy Implications from the Operational Code of a New Political Actor: Russian President Veladimir Putin", **Policy Sciences**, Vol. 34, No. 3, pp. 329-346.

10. George, A. (1969), "The Operational Code: A Neglected Approach to the Study of Political Leaders and Decision-Making", **International Studies Quarterly**, Vol. 13, No. 2, pp. 190-222.
11. Grant, P. (1985), "The Bricker Amendment Controversy", **Presidential Studies Quarterly**, Vol. 15, No. 3, pp. 572-582.
12. Hermann, M. (2009), "Content Analysis", In: Klotz, A. and Prakesh, D. (eds) 151-167 **Qualitative Methods in International Relations: A Pluralist Guide**, London: Palgrave MacMillan.
13. Herrmann, R. (1988), "The Empirical Challenge of the Cognitive Revolution: A Strategy for Drawing Inferences about Perceptions", **International Studies Quarterly**, Vol. 32, No. 2, pp. 175-203.
14. Holsti, O. (2006), **Making American Foreign Policy**, New York: Routledge.
15. Holsti, O. (1976), "Cognitive Process Approaches to Decision-Making", **American Behavioral Scientist**, Vol. 20, No. 1, pp. 11-32.
16. Holsti, O. (1970) "The Operational Code Approach to the Study of Political Leaders: John Foster Dulles Philosophical and Instrumental Beliefs", **Canadian Journal of Political Science**, Vol. 3, No. 1, pp. 123-157.
17. Hoxie, R. (1982), "The National Security Council", **Presidential Studies Quarterly**, Vol. 12, No. 1, pp. 108-113.
18. Jervis, R. (1976), **Perception and Misperception in International Politics**, Princeton: Princeton University Press.
20. Jones, H. (2008), **Crucible of Power: A History of American Foreign Relations from 1897**, New York: Rowman and Littlefield Publishers.
21. Katzman, K. (2009), **Iran: US Concerns and Policy Responses**, Washington D. C.: Congressional Research Service.
22. Krasner, S. (1972) "Are Bureaucracies Important? (Or Allison Wonderland)", **Foreign Policy**, 7(summer) pp. 159-179.
23. Lynch, M. and Bogen, D. (1996,) **Speech, Text, and Memory at the Iran-Contra Hearings**, Durham and London: Duke University Press.
24. Malici, A. and Malici, J. (2005), "The Operational Codes of Fidel Castro and Kim Il Sung: The Last Cold Warriors?", **Political Psychology**, Vol. 26, No. 3, pp. 387-412.
25. McGraw, K. (2000), "Contributions of the Cognitive Approach to Political Psychology", **Political Psychology**, Vol. 21, No. 4, pp. 805-832.
26. McLellan, D. (1971), "The Operational Code Approach to the Study of Political Leaders: Dean Acheson's Philosophical and Instrumental Beliefs", **Canadian Journal of Political Science**, Vol. 4, No. 1, pp. 52-75.
27. Neuman, W. (2007), **Basics of Social Research: Qualitative and Quantitative Approaches**, Edition 2, Boston: Pearson.
28. Obama, B. (2014), "Statement by the President on Nowruz", 20 Mar, Available at: <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2014/03/20/statement-president-obama-nowruz>, (Accessed on: 26 May 2016).
29. Obama, B. (2013), "Remarks by the President in a Conversation with the Saban Forum", 7 Dec, Available at: <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2013/12/07/remarks-president-conversation-saban-forum>, (Accessed on: 26 May 2016).
30. Obama, B. (2009a), "Remarks by the President at Cairo University", 4 Jun, Available at: <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/remarks-president-cairo-university-6-04-09>, (Accessed on: 26 May 2016).
31. Obama, B. (2009b), "Videotaped Remarks by The President in Celebration of Nowruz", 20 Mar, Available at: <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/videotaped-remarks-president-celebration-nowruz>, (Accessed on: 26 May 2016).
32. Obama, B. (2007), "Renewing American Leadership". **Foreign Affairs**. 86/4(July/August), 2-16
33. Peterson, P. (1994), "The President's Dominance in Foreign Policy Making", **Political Science Quarterly**, Vol. 109, No. 2, pp. 215-234.
34. Renshon, J. (2008), "Stability and Change in Belief Systems: The Operational Code of George W. Bush", **Journal of Conflict Resolution**, Vol. 52, No. 6, pp. 820-849.
35. Rose, G. (1998), "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", **World Politics**, Vol. 51, No. 1, pp. 144-172.

36. Schafer, M. and Crichlow, S. (2000), "Bill Clinton's Operational Code: Assessing Source Material Bias", **Political Psychology**, Vol. 21, No. 3, pp. 559-571.
37. Schafer, M. and Walker, S. (2006), **Beliefs and Leadership in World Politics: Methods and Applications of Operational Code Analysis**, New York: Palgrave MacMillan.
38. Simon, H. (1985), "Human Nature in Politics: The Dialogue of Psychology with Political Science", **The American Political Science Review**, Vol. 79, No. 2, pp. 293-304.
39. Tetlock, P. and McGuire, C. (1986), "Cognitive Perspectives on Foreign Policy", In: Slong{ed}, political behavior annual (vol.1, pp.255-73) **Psychology and the Prevention of Nuclear War**, New York: New York University Press.
40. Walker, S. (1990), "The Evolution of Operational Code Analysis", **Political Psychology**, Vol. 11, No. 2, pp. 403-418.
41. Walker, S. (1977), "The Interface between Beliefs and Behavior: Henry Kissinger's Operational Code and the Vietnam War", **Journal of Conflict Resolution**, Vol. 21, No. 1, pp. 129-168.
42. Walker, S. and Schafer, M. (2000), "The Political Universe of Lyndon B. Johnson and His Advisors: Diagnostic and Strategic", **Political Psychology**, Vol. 21, No. 3, pp. 529-543.
43. Walker, S., Schafer, M. and Young, M. (1998), "Systematic Procedures for Operational Code Analysis: Measuring and Modeling Jimmy Carter's Operational Code", **International Studies Quarterly**, Vol. 42, No. 1, pp. 175-189.
44. Waltz, K. (1959), **Man, the State, and War**, New York: Columbia University Press.
45. Weinraub, B. (1985), "President Accuses 5 'Outlaw States' of World Terror", *The New York Times*, 9 Jul, Available at: <http://www.nytimes.com/1985/07/09/world/president-accuses-5-outlaw-states-of-world-terror.html>, (Accessed on: 26 May 2016).
46. Winter, D., Hermann, M., Weintraub, W. and Walker, S. (1991), "The Personalities of Bush and Gorbachev Measured at a Distance: Procedures, Portraits, and Policy", **Political Psychology**, Vol. 12, No. 2, pp. 215-245.
47. Young, M. and Schafer, M. (1998), "Is There Method in Our Madness? Ways of Assessing Cognition in International Relations", **Mershon International Studies Review**, Vol. 42, No. 1, pp. 63-96.

